

امام صادق (ع) و مسأله تقیّه

<?xml encoding="UTF-8?">

مقدمه

یکی از روش های عقلایی رایج در میان ملل و نحل، «تقیّه» است. این شیوه که به معنی خودداری از افتادن به دام خطر و مهلکه می باشد، در اسلام نیز با عمل عمّار بن یاسر و تأیید پیامبراسلام صلی الله علیه و آله وسلم، سپری برای حفظ جان مسلمانان در مواقع خطر شناخته شد و به گفته ائمه معصومین علیهم السلام جزء دین و آیین اسلام واقع شد.

«تقیّه» ازمهم ترین عواملی است که باعث شد شیعیان در طول تاریخ خونبار خود به حفظ مکتب و عقایدشان پرداخته و آن را به دست ما برسانند. به همین جهت، یکی از معتقدات کلامی - فقهی شیعه و عملکردهای تاریخی آن برای حفظ موجودیتش در برابر اکثریت غیر شیعه یا غیر مسلمان محسوب می گردد. نکته قابل توجه دیگر، آن است که تقیّه یک رفتار طبیعی بشری است و در عرف اکثر اقوام و ملل در سراسر تاریخ سابقه دارد و مخصوص مذهب شیعه نبوده است؛ بلکه واکنش فرد یا قوم مقهور یا در اقلیت است که توان رویارویی و مبارزه مستقیم را نداشته یا اصولاً چنین مبارزه ای به صلاحشان نبوده و موجودیت آنها را تهدید می نموده یا می نماید. نتیجه آن که، تقیّه سپری است که عقل در مقام خطرهای مهلک از آن بهره می گیرد. و علاوه بر این که جواز اجتماعی و عرفی دارد، شرع نیز - که عقل کل است - آن را امضا نموده و وظیفه دانسته است. در این مقاله ما بر آنیم که با سیری اجمالی در معنای تقیّه، تاریخچه و جایگاه آن در اسلام، برخی پیچیدگی ها و شبهه های مربوط به آن را رفع نموده و تقیّه را از دیدگاه امام صادق علیه السلام مورد بحث و بررسی قرار دهیم. امید است که خدمتی باشد به آستان مقدّس اهل بیت علیهم السلام و عرصه علم و دانش. ان شاءالله.

سیری در معنای تقیّه

الف) معنی لغوی تقیّه

لغت تقیّه از دو جهت مادّه و هیئت، قابل بحث و بررسی است: از جهت مادّه، حروف اصلی آن «وقی» می باشد که واو آن به «تا» تبدیل شده است. بنابراین اصل آن «وقیّه» بوده و از این جهت، هم ریشه با لغت تقوا می باشد که اصل آن «وقوی» بوده است. مصدر ثلاثی مجرّد آن «وقی» و «وقایه» است به معنای «صیانت» و «نگه داری». 1 همچنین به معنای حفظ نفس از عذاب و گناه به وسیله عمل صالح می باشد. 2 از جهت هیئت و صیغه، کلمه تقیّه بر وزن فعلیه می باشد و در مصدر یا اسم مصدر بودن آن اختلاف است. 3 در هر صورت، ثلاثی مجرّد می باشد و تاء وحدت است. چون این نکته را یادآور می شود که همیشگی نیست و در موارد خاصّی انجام می پذیرد. 4

تقیّه در علوم مختلف همانند تفسیر، حدیث، فقه، اصول فقه و کلام مورد تعریف اصطلاحی واقع شده است. اما با توجه به تشابه فراوان این تعاریف و نیز عدم تصریح مؤلفان به مورد نظر قرارگرفتن اصطلاح علمی خاص و نیز ورود آن در قرآن و استفاده فراوان آن در روایات، این نتیجه حاصل می شود که تقیّه همانند کلماتی چون صلاة، حقیقتی غیر مختص به علمی خاص یافته و شدّت رواج آن در میان مسلمانان باعث شده که حقیقتی شرعیّه یا لااقل متشرّع یابد. پس منظور از معنا و تعریف اصطلاحی آن، تعریف در عرف مسلمانان و به عبارت دیگر، معنای آن در عرف متشرّع - اعم از سنی و شیعه - می باشد.

برخی آن را مخصوص به علم فقه، اصول و کلام دانسته اند؛⁵ که صحیح به نظر نمی رسد، زیرا چنان که ذکر گردید، در علوم دیگری همانند تفسیر و حدیث کاربرد داشته و تعریف یا مفهوم ذکر شده برای آن باید به گونه ای باشد که در آن علوم نیز کار آمد محسوب گردد.

فقهائى شیعه و اهل سنت از تقیّه مفاهیم و تعاریف مختلفی ارائه نموده اند که چند مورد از آنها به عنوان نمونه ذکر می گردد:

1. شیخ مفید: «تقیّه، پنهان کردن حق و پوشاندن اعتقاد به حق و پنهانکاری با مخالفان حق و پشتیبانی کردن از آنان در آنچه ضرر دین و دنیا را در پی دارد. هرگاه به «ضرورت تقیّه» ظنّ قوی پیدا کنیم، تقیّه واجب است و هرگاه ندانیم یا ظنّ قوی نداشته باشیم که آشکار گردیدن و نمودن حق ضروری است، تقیّه واجب نیست.»⁶
2. امین الاسلام طبرسی: «تقیّه، عبارت است از: خلاف اعتقاد قلبی را به زبان آوردن به جهت ترس بر جان.»⁷ تعریف فوق، دارای اشکال هایی است:

1. تقیّه منحصر به زبان نیست، بلکه در عمل نیز می باشد.
2. حق بودن معتقد و باور قلبی در این تعریف بیان نشده است.
3. با انحصار تقیّه به ترس، این تعریف تقیّه مداراتی را در برنمی گیرد.
4. در موارد ترس نیز تقیّه منحصر به ترس بر جان نیست، بلکه ترس در مورد برادران دینی و نیز خود دین را هم شامل می شود.⁸
3. شیخ مرتضی انصاری: «اسم است برای اتقی - یتقی و تاء در آن بدل از واو است. مقصود از آن در فقه، موافقت کردن با دیگری است در کردار و گفتاری که مخالف با حقّ است، برای نگه داشتن جان خویش از زیان او.»⁹
4. سیّد حسن بجنوردی: «موافقت کردن با دیگری است در گفتار، کردار یا رها نمودن کاری که انجام دادن آن واجب است و در باور انسان بر خلاف حق است برای نگهداری خویش یا کسی که او را دوست دارد، از زیان.»¹⁰
5. آلوسی حنبلی: «تقیّه، حفظ جان یا آبرو یا مال از شرّ دشمنان است، دشمنانی که دشمنی آنها مبتنی بر اختلاف دینی می باشد؛ مانند کافران و مسلمانان از فرقه های دیگر، یا دشمنانی که دشمنی آنها به جهت اغراض دنیوی مانند مال و سلطنت می باشد.»¹¹
4. محمد رشید رضا: «تقیّه، گفتار یا کردار مخالف است با حق، به جهت حفظ از ضرر.»¹²
7. ابن حجر عسقلانی: «تقیّه، پرهیز از اظهار مسائل درونی همانند باورها و غیر آن برای دیگری است.»¹³

از نظر روایات شیعه، مسأله تقیّه پیشینه ای بس کهن دارد. زیرا اولین مورد آن را به دومین پیامبر الهی؛ یعنی شیت (هبة الله) فرزند حضرت آدم علیه السلام نسبت می دهند که پس از قتل هابیل به دست قابیل، از برادرش قابیل به جهت حفظ جان خود تقیّه نمود. 14 پس از آن در بعضی از روایات، تقیّه به عنوان سنّت حضرت ابراهیم علیه السلام مطرح شده است 15، که شاید بتوان از کلمه سنّت مداومت آن نزد آن حضرت را استنباط نمود. چرا که در سیره آن حضرت در مواردی همچون: برخورد با پرستندگان ستارگان، ماه و خورشید با گفتن «هذا ربّي» 16 و نیز گفتن «اُتّی سقیم» 17 در مقابل دعوت همشهریان او برای خروج از شهر و بالاخره بر زبان راندن جمله «بل فعله کبیرهم» 18 در مقابل سؤال بت پرستان از شکننده بت هایشان، گونه هایی از تقیّه و توریّه را می توان مشاهده کرد. 19

چاره ای که حضرت یوسف علیه السلام برای نگه داشتن برادرش نزد خود اندیشید، به عنوان شاهی دیگر برای تقیّه پیامبران در روایات شیعه ذکر شده است. 20 در آن مورد ندا دهنده ای از سوی آن حضرت به کاروان برادران یوسف نسبت دزدی داد 21 که طبق بعضی از روایات، مراد یوسف علیه السلام از این خطاب، دزدیدن خود او از سوی برادرانش بوده است، نه دزدی پیمانۀ پادشاه. 22

مأموریت یافتن حضرت موسی و هارون علیهما السلام به سخن گفتن با نرمش «قولاً لیّناً» با فرعون 23 نیز در روایات به عنوان موردی دیگر برای تقیّه ذکر شده است. 24 که تقیّه ای بودن این عمل یا به جهت اخفای بخشی از حقایق و واقعیّات و تکیه بر توحید تنها و یا از باب تقیّه مداراتی بوده است.

داستان مؤمن آل فرعون؛ یعنی حبیب نجّار در زمانی که فرعون ادّعای خدایی کرده و با خدا پرستان به ستیز برخاسته بود و آنها را به قتل می رساند، در ظاهر با آداب و رسوم و فرهنگ فرعونی هماهنگ بود اما در باطن، وی خداپرست بود و از موسی علیه السلام حمایت می کرد و این امر تا زمانی که فرعون تصمیم به قتل موسی علیه السلام گرفت، ادامه داشت؛ از موارد دیگر تقیّه بود که به وسیله آن، جان و ایمان خود را از تجاوز و تعدّی فرعونیان نجات داد. 25 بدیهی است که مؤمن آل فرعون این سیاست را از کسی نیاموخته بود، بلکه به اقتضای عقل و خرد خویش عمل نمود و سیاست عملی او به عنوان «تقیّه» به دلیل آنکه حکم عقل بود، مورد تأیید «شرع» قرار گرفته و به عنوان رفتاری معقول و پسندیده به صورت وحی بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نازل گردید. 26

تقیّه اصحاب کهف، در روایات شیعه به عنوان نقطه اوج تقیّه مطرح شده است. 27 زیرا آنان بدین جهت، حتّی اظهار شرک نیز می نمودند. 28

در حقیقت باید متذکّر شد که تقیّه از جمله احکام امضایی شارع در طول تاریخ زندگی عقلا و بشر محسوب می گردد و اینکه برخی از کم اندیشان و معاندان شیعه آن را نوعی دروغ و نفاق تلقّی نموده و از بدعت های شیعه دانسته اند و بدین منظور پیروان مکتب امام و ولایت را به دورویی و مصلحت اندیشی متّهم کرده اند، نوعی اهانت به شمار آمده و آنها سخت در اشتباهند. 29-30

با ظهور اسلام و تجلّی وحی در جزیره العرب و گرایش افراد به آن، حسّاسیت قریش و گروه های دیگر علیه اسلام

و پیروان آن برانگیخته شد و سخت گیری های شدید تا حدّ قتل و کشتار علیه آنها آغاز گردید، چنان که یاسر و همسر او سمیه را به جرم پذیرش «اسلام» به قتل رساندند. ولی فرزند ایشان عمار با درایتی خاص، تنها راه نجات جان خود را در آن دید که به ظاهر مطابق میل آنها سخن بگوید، از این رو با اظهار تبرّی لفظی از حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم، از آسیب آنها در امان ماند. اما یاران پیامبر او را متّهم به ارتداد نموده و به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گفتند: عمار، کافر شده است. حضرت فرمود: «هرگز! وجود عمار از سر تا پا، پر از ایمان است و ایمان با گوشت و خون او درآمیخته است.»

وقتی عمار سرافکنده به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسید و با گریه گفت: یا رسول الله! کفار قریش باعث شدند از تو تبرّی جویم و خدایان آنها را به نیکی یاد کنم. پیامبر اشک های او را پاک کرد و فرمود: «اگر بازهم از تو چنین خواستند، مطابق درخواست آنها سخن بگو.» 31 سپس این آیه نازل شد:

«مَنْ كَفَرَ بِاللّٰهِ مِنْ بَعْدِ اِيْمَانِهٖ اِلَّا مِنْ اَكْرَهٍ وَ قَلْبُهٗ مُطْمَئِنٌّ بِالْاِيْمَانِ» ؛ کسی که پس از مؤمن شدن کافر شود، مرتد خواهد بود مگر کسی که مجبور به کفرگویی شود، در حالی که قلب او به ایمان قرص و محکم باشد. 32

با نزول این آیه و امضای عملکرد عمار توسط پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، «تقیّه» به عنوان سنّت عقلایی در جامعه اسلامی و سپری برای نجات جان افراد مسلمان در مواقع خطر قرار گرفت. پس «تقیّه» همان گونه که از نام آن پیداست، حافظ و نگهبان افراد مبتلا در شرائط دشوار است.

همیشه از تقیه در مواقع لزوم استفاده می شده و تاریخ رواج آن از آغاز بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم تا پایان غیبت صغری می باشد. 33

از دیدگاه علمای شیعه و سنی

هرچند تقیه شیوه ای عقلایی و فراگیر است و هیچ عاقلی با جواز آن برای حفظ جان مخالف نیست، اما در موجبات، اهداف، موارد و احکام آن، میان علمای شیعه و سنی اختلاف است.

از نظر اهل سنّت، تقیه تنها جهت حفظ نفس جایز است، اما از نظر علمای شیعه، تقیه برای جلوگیری از هر مهلکه و زبانی که مندوحه نداشته باشد، جایز است. 34

از جهت مورد و کاربرد، علمای سنی تقیه را تنها در برخورد با غیر مسلمانان خطرناک جایز می دانند؛ یعنی هرگاه مسلمانی در جمع غیر مسلمانان قرارگرفت و نتوانست به عقیده و آرمان دینی خود عمل کند، برای رهایی از زیان و ضرر آنها می تواند تقیه کرده و به ظاهر با آنها هماهنگ شود. 35 دلیل آنها این است که مدرک تقیه، آیه 106 سوره نحل است.

ولی علمای شیعه به پیروی از ائمه معصومین علیهم السلام تقیه را به اقتضای عقل در تمام مواقعی که مؤمن در مخاطره قرار می گیرد، جایز می دانند، چه این خطر از ناحیه کفار باشد یا از ناحیه پیروان مذاهب اسلامی که با عقیده و مذهب او مخالف هستند.

با نگاهی به تاریخ اسلام در می یابیم که اوج بحث تقیه و ملاحظه کاری های شیعه، در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام و با سفارش و توصیه آن دو امام بزرگوار بوده که دلیل آن نیز شرارت های حکومت های بنی امیه و بنی عباس و حامیان آنها بوده است.

حاکمان این قوم هرچند به ظاهر مسلمان بودند، اما به دلیل این که خطر آنها دست کمی از خطر کفار نداشت، ائمه معصومین علیهم السلام پیروان خود را توصیه به تقیه می کردند. بنابر این، از نظر علمای شیعه در هر جا که

خطری از ناحیه کافر یا مسلمان، مؤمنی را تهدید نماید، تقیّه لازم است.

اما از نظر حکمی نیز میان علمای شیعه و سنی اختلاف است. اهل سنت، تقیّه را به این معنا جایز می دانند که فرد مسلمان هنگامی که خود را در خطر مرگ ببیند می تواند در برابر دشمن کافر سرسختانه به عقیده خود عمل کند هرچند به قیمت جان او تمام شود و یا می تواند تقیّه کند و با دشمن همگام گردد. ابن کثیر دمشقی می گوید: «اتَّفَقَ العلماء على أنّ المكره على الكفر يجوز له أن يوالى ابقاء لمهجته و يجوز له أن يأبى كما فعل بلال رضي الله عنه؛ تمام علما اتفاق نظر دارند که شخص مجبور به کفر گویی می تواند برای حفظ جان خود با کفار دوستی کند و نیز می تواند امتناع نموده و تسلیم آنها نشود، چنان که بلال (رض) در برابر کفار تسلیم نشد.» 36 زمخشری - از مفسران اهل سنت - نیز در این باره می گوید:

«فان قلت ايّ الامرین افضل، فعل عمّار ام فعل ابویه؟ قلت بل فعل ابویه لانّ فی ترک التّقیه و الصّبر علی القتل اعزّازاً للاسلام؛ اگر بگویی کدام یک از دو عمل بهتر است، کار عمّار یا کار پدر مادر او؟ من می گویم کار پدر و مادر او بهتر است؛ چون در ترک تقیّه و صبر و تحمل در برابر کشته شدن، عزّت اسلام نهفته است.» 37 بنابراین، حکم تقیّه از نظر علمای سنی حدّاکثر، ترخیص است نه عزیمت. اما از نظر علمای شیعه به پیروی از ائمّه معصومین علیهم السلام تقیّه برای حفظ نفس از خطر قتل، واجب است. شیخ طوسی در این باره می گوید: «والتّقیه عندنا واجبة عند الخوف علی النّفس؛ تقیّه در نظر علمای شیعه هنگام ترس از کشته شدن واجب است.» 38

تقیّه، عزیمت است نه ترخیص

با توجّه به این که عمل به تقیّه و یا ترک آن بستگی به تشخیص فرد گرفتار دارد دیگرجایی برای توهم باقی نمی ماند که گفته شود «تقیّه، ترخیص است نه عزیمت» و حال آن که اهل سنت تقیّه را ترخیص می دانند. 39 منشأ این توهم آن است که آنها تقیّه را یک وظیفه و حکم تکلیفی نمی دانند، بلکه آن را یک عمل مباح تلقی می کنند. در صورتی که حفظ نفس، از اهمّ تکالیف است و مؤمن همان گونه که وظیفه دارد نماز بخواند، موظّف است خود را از خطر مصون بدارد. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «ولا تلقوا بایدیکم الی التّهلكة»، با دست خود، خویش را به هلاکت نیندازید 40؛ می فرماید: این آیه مربوط به تقیّه است. 41 با توجّه به این که حکم در آیه، نهی است و نهی از نظر اصولی، ظهور در حرمت دارد. پس تقیّه یک حکم تکلیفی است نه این که ترخیص و اباحه باشد و اگر افرادی مانند میثم تمار و عبد بن حذافه و شخص گرفتار مسیلمه کذاب به تقیّه عمل نکردند، دلیل بر نقض تکلیفی تقیّه نیست؛ زیرا تشخیص عمل به تقیّه، مانند هر تکلیف دیگری، به علم خود مکلف مربوط می شود و آنها وظیفه خود را آن گونه تشخیص دادند که عمل کردند. 42

حدّ نهایی تقیّه

باید دانست کاربرد تقیّه که در جهت مصلحت مؤمنان و مسلمانان جعل شده است، دارای حدّی است که فراتر از آن جایز نخواهد بود؛ به این معنا که تقیّه برای حفظ جان، آرمان و عقیده تجویز شده است. حال اگر تقیّه کارایی خود را از دست بدهد و دشمن به گونه ای شریر و ستمکار باشد که در هر حال قصد نابودی مؤمن را داشته باشد، در آنجا تقیّه جایز نیست، بلکه باید مقاومت کرد. امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید: «انّما جعل التّقیه لیحقن بها الدّم فاذا بلغ الدّم فلیس تقیّه؛ همانا تقیّه قرار داده شده است برای اینکه خون ها

مصون بماند، پس هرگاه کار به قتل و خونریزی کشید، دیگر تقیّه روا نیست.» 43

یعنی اگر وضعیت به گونه ای باشد که مؤمن و مسلمان با دشمن مماشات کنند یا نکنند، در هر حال کشته می شوند، در این صورت تقیّه جایز نیست و اگر در تاریخ می خوانیم که افرادی به رغم حکم تقیّه، با دشمن مدارا نکرده و کشته شده اند، بر این اساس است؛ یعنی برای آنها ثابت گردیده بود که دشمن در هر حال آنها را خواهد کشت، از این رو تقیّه نکرده و در جهاد با دشمن کشته شده اند. به عنوان نمونه، در ماجرای شهادت امام حسین علیه السلام، برای آن حضرت ثابت شده بود که یزید به هر صورت او را به شهادت خواهد رساند، لذا آن حضرت تقیّه نکرد.

تقیّه در زمان معصومان علیهم السلام

محدوده تاریخی تقیّه در زمان معصومان علیهم السلام، همان گونه که ذکر گردید، از ابتدای بعثت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم تا پایان غیبت صغری می باشد و به چهار دسته تقسیم می شود:

1. تقیّه سیاسی؛

2. تقیّه اجتماعی؛

3. تقیّه فقهی؛

4. تقیّه کلامی؛

منظور از تقیّه سیاسی، تقیّه معصوم علیه السلام در هنگام مواجهه با قدرت های حاکم است. مقصود از تقیّه اجتماعی، تقیّه در هنگام برخورد با عامّه (اهل سنّت) است که به کیفیت های مختلفی همچون: مدارات در هنگام معاشرت با آنها، شرکت در اجتماعات آنان و نیز پنهان نمودن حق یا اظهار خلاف آن در مواجهه با آنان می باشد.

منظور از تقیّه فقهی، تقیّه در موارد احکام فقهی است که معصوم علیه السلام به جهت تقیّه، حکمی را پنهان نموده و یا خلاف آن را اظهار می نماید که به «تقیّه در حکم» نیز معروف است.

مراد از تقیّه کلامی، تقیّه در مسائل مربوط به ولایت و امامت ائمه علیهم السلام می باشد.

قابل ذکر است که منظور از تقسیمات فوق، تقسیم دقیق منطقی نبوده، بلکه به جهت سهولت فهم مطالب به این امر اقدام نمودیم. چرا که در بسیاری از موارد، امکان تداخل آنها در یکدیگر نیز وجود دارد؛ مثل آن که امام علیه السلام در مقابل قدرت حاکم، در حکمی فقهی تقیّه نماید، که می توان آن را هم در بخش تقیّه سیاسی و هم در بخش تقیّه فقهی داخل نمود.

یادآوری

در این تحقیق به جهت گستردگی بحث و بدین منظور که اولاً موضوع تحقیق ما «بررسی تقیّه از دیدگاه امام صادق علیه السلام و جایگاه آن در عصر ایشان» بوده، ثانیاً بیشترین موارد تقیّه و حمل بر تقیّه در روایات، در دوران آن حضرت مشاهده می شود، ما از پرداختن به ابعاد دیگر خودداری می کنیم. اما قبل از هر چیز، لازم است که این شبهه، پاسخ داده شود:

امام صادق علیه السلام که در عصر عزّت اسلام می زیست، چه نیازی به تقیّه و توصیّه به آن داشت؟ 44
پاسخ: با بررسی دوران امامت امام صادق علیه السلام (114 - 148 ق.) در می یابیم که این دوران را می توان به

سه بخش تقسیم نمود:

اول: دوره استقرار دولت بنی امیه (114 - 125 ق.).

دوم: دوره درگیری های بنی امیه و بنی عباس و نیز درگیری های بنی عباس در آغاز حکومت با مخالفان خود (125-145 ق.).

سوم: دوران تثبیت دولت عباسی (145 - 148 ق.).

امام صادق علیه السلام از بخشی از دوره اول و تمام دوره دوم توانست به خوبی استفاده نموده و به نشر معارف اسلام و شیعه بپردازد. به همین جهت و با توجه به سهم فراوان آن امام در نشر مذهب شیعه، این مذهب با نام «جعفری» مشهور گشت. اما در دوره سوم به شدت تحت فشار حکومت عباسی قرارگرفت که بیشتر موارد تقیه آن حضرت و نیز روایات سفارش و ذکر فضائل تقیه، مربوط به این دوره است. در واقع آن دوره نه دوران عزت اسلام، بلکه دوره اقتدار بنی عباس بود؛ زیرا در حقیقت یکی از تاریک ترین دوره های اسلام می باشد، به خصوص با فشار و اختناق که منصور دوانیقی در عصر خلافت خود ایجاد کرده بود، به گونه ای که امام صادق علیه السلام حتی نتوانست وصی خود را با صراحت اعلام کند و «وصیت» بین پنج نفر مردد ماند که یکی از آنها خود منصور بود تا جان وصی واقعی در خطر نیفتد. 45

امام صادق علیه السلام و تقیه

همان طور که بیان شد، اکثر روایات فقهی شیعه از زبان امام صادق علیه السلام صادر شده است. هم چنان که بیشترین موارد تقیه، به ویژه تقیه فقهی و نیز حمل بر تقیه را در روایات آن حضرت مشاهده می کنیم. همچنین دوره امامت آن حضرت یکی از طولانی ترین دوران های امامت ائمه علیهم السلام به شمار می رود. امام صادق علیه السلام اگرچه در مقطعی از دوره امامت خود - به خصوص پس از حکومت هشام تا دهه اول حکومت منصور - یعنی از سال 125 تا 145 ق. توانست آزادانه به نشر حقایق و معارف بپردازد، اما عواملی باعث صدور روایات تقیه ای از آن حضرت شد؛ همچون:

1. تقیه از حکومت در دوران هشام و منصور.

2. پراکندگی اصحاب آن حضرت از جهت مذهب که در مواردی ایشان، طبق مذهب فقهی پرسشگران جواب می داد.

3. حفظ جان اصحاب خود.

4. شگاک بودن بعضی از اصحاب. بنابر اظهارات فوق، احتمال تقیه در روایات آن حضرت حتی اگر ناقل آن، اصحاب خاصی همانند زراره باشد، فراوان است. همچنین اگر بخواهیم با ترسیم یک منحنی روایات تقیه را بررسی کنیم، باز به این نتیجه می رسیم که دوره امامت امام صادق علیه السلام بلندترین نقطه این منحنی را به خود اختصاص می دهد. برای روشن تر شدن این مطلب، ذکر یک نکته کافی است که 53 روایت از 106 روایات مربوط به تقیه (با حذف مکررات) که در کتاب بحارالانوار جمع آوری شده، از امام صادق علیه السلام نقل شده است. 46 یعنی حدود 50 درصد روایات تقیه را شامل می شود و این رقم غیر از احادیث مربوط به تقیه است که امام صادق علیه السلام از قول امامان پیش از خود نقل می کند.

علت فراوانی این روایات را تنها در بُعد سیاسی، می توان معلول فشارهای سهمگین حکومت های مرکزی در دوران اول و سوم و تا حدودی دوره دوم امامت آن حضرت دانست.

رشد روایات در بخش های دیگر را نیز می توان در علی همچون: 1. طولانی بودن دوران امامت ایشان، 2. توفیق فراوان آن حضرت در نشر معارف و احکام اسلام، 3. از سوی دیگر، اختلاف مذهب داشتن چهار هزار شاگرد و راوی از آن حضرت، 4. شدت اختلاط اقلیت شیعیان با اکثریت سنی - که افراد متعصب فراوانی را در خود جای داده بود - جست و جو نمود. 47

همچنین فعالیت شدید غالیان که در این دوره به نقطه اوج خود رسیده بودند و بهره برداری آنان از شخصیت و روایات ائمه علیهم السلام را نیز نباید از نظر دور داشت. این امر موجب می شد امام از اصحاب خود بخواهد معارف بلند شیعه را در دسترس همگان قرار ندهند و در بیان آنها تقیه نمایند. 48 اینک به بررسی مواردی از روایات حضرت در این زمینه می پردازیم:

1. تقیه سیاسی

مواردی از تقیه سیاسی در سیره امام صادق علیه السلام و یارانش را می توان این گونه برشمرد:

1. پوشیدن لباس سیاه در فقه شیعه مکروه است، اما این لباس در زمان قیام عباسیان و پس از آن، به صورت شعار آنان درآمد و لذا در تاریخ با عنوان «مسودة» (سیاه جامگان) معروف شدند. در روایتی آمده است هنگامی که امام صادق علیه السلام در «حیره» به سر می برد، فرستاده ابوالعباس سقّاح برای او لباس بارانی فرستاد که یک طرف آن سفید و طرف دیگر آن سیاه بود. امام علیه السلام آن را پوشید و فرمود: «اما اتی البسه و انا اعلم انه لباس اهل النار 49؛ من آن را می پوشم در حالی که می دانم لباس اهل آتش است.» در روایت دیگری به همین مضمون چنین وارد شده است که امام علیه السلام حتی آستر و پنبه لباس های خود را سیاه کرده بود. 50

2. امام صادق علیه السلام در حدیثی می فرمایند:

«کَلَّمَا تَقَارَبَ هَذَا الْأَمْرُ كَانْ أَشَدَّ لِلتَّقِيَّةِ؛ هرچه به این امر نزدیک تر می شویم، تقیه شدیدتر می گردد.» 51

علامه مجلسی هذا الأمر را به «خروج قائم علیه السلام» تفسیر کرده است. اما شاید بتوان آن را به قصد امام علیه السلام برای قیام و نزدیک شدن زمان آن نیز تفسیر نمود که البته به علت دگرگونی شرایط محقق نشد.

3. با آن که زیارت امام حسین علیه السلام در کربلا در آن زمان برای شیعیان خطراتی را دربرداشت، اما به جهت خاموش نشدن این مشعل فروزان، امام صادق علیه السلام شیعیان را به زیارت بسیار مختصری که مخصوص حال تقیه است، توصیه می نمایند. بدین قرار: این زیارت پس از غسل و پوشیدن لباس تمیز، فقط بر سه مرتبه گفتن «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أبا عَبْدِ اللَّهِ» مشتمل است. 52 در روایت دیگری، امام صادق علیه السلام ضمن بیان آداب زیارت، سفارش به تقیه را یادآور می شوند و می فرمایند: «وَيَلْزِمُكَ التَّقِيَّةُ الَّتِي هِيَ قَوَامُ دِينِكَ بِهَا؛ لازم است تقیه ای که قوام دین به آن است را رعایت کنی.» 53

2. تقیه اجتماعی

در زمان امام صادق علیه السلام تقیه اجتماعی نیز ابعاد گسترده تری می یابد و با بررسی سیره امام و اصحاب او، به موارد فراوانی از این نوع تقیه برخورد می کنیم. از جمله درباره آن حضرت داستانی بیان شده است، بدین گونه که: آن حضرت هنگام شنیدن دشنام به علی علیه السلام از بعضی از مخالفان، خود را در پشت ستون مخفی کرده و پس از تمام شدن دشنام، به نزد آن مخالف آمده و به وی سلام کرده و با او مصافحه نمود. 54

در روایات فراوانی آن حضرت دستور تقیه اجتماعی را برای اصحاب و یاران خود صادر می فرماید که به چند مورد

آن اشاره می نماییم:

1. «كظم الغيظ عن العدو في دولاتهم تقية حزم لمن اخذ بها و تحرّز من التعرّض للبلاء في الدنيا؛ فرو بردن خشم از دشمن در زمان حکومت آنها به جهت تقیه، احتیاط است برای کسی که آن را عمل کند و دوری جستن از بلا در دنیا می باشد.» 55

2. امام صادق علیه السلام در حدیثی ضمن تفسیر آیه ای از قرآن چنین می فرماید: «قولوا للناس حسناً» 56، ای للناس کلهم مؤمنهم و مخالفهم، اما المؤمنون فیبسط لهم وجهه و اما المخالفون فیکلمهم بالمدارة لاجتذابهم الى الايمان فانه بأيسر من ذلك یکف شرورهم عن نفسه و عن اخوانه المؤمنین؛ این که خداوند می فرماید: «با مردم به نیکویی سخن گوید.» یعنی با همه مردم چه مؤمنان و چه مخالفان. اما با مؤمنان با گشاده رویی برخورد می کند و با مخالفان با مدارا، تا آنها را به ایمان جذب نماید، که به آسان تر از این می توان شرور آنها را از خود و از برادران مؤمنش دفع کند.» 57

3. نیز می فرماید: «انّ مداراة اعداءالله من افضل صدقة المرء علی نفسه و اخوانه؛ مدارا با دشمنان خدا از برترین صدقه های انسان برای حفظ خود و برادرانش می باشد.» 58

4. امام در روایت دیگری نتیجه عالی «مدارا» را چنین بیان می فرماید: «من كفّ يده عن الناس فانما يكفّ عنهم يدا واحدة و يكفون عنهم ایدی كثيرة؛ کسی که (با مردم مدارا کند و) از برخورد شدید با مردم دوری گزیند، در حقیقت او تنها یک دست (یک نفر) را از آزار مردم دور داشته، اما دست های (افراد) فراوانی را از اذیت و آزار خود باز داشته است.» 59

5. امام صادق علیه السلام در روایتی مفصل، در بیان فرق بین حکومت بنی امیه و امامت ائمه علیهم السلام می فرماید: «انّ امارة بنی امیة كانت بالسيف و العسف و الجور و انّ امامتنا بالرّفق و التّألف و الوقار و التّقية و حُسن الخلطة والورع و الاجتهاد فرغبوا النّاس فی دینکم و فیما انتم فیهم؛ حکومت بنی امیه با شمشیر، ظلم و جور سرپا بود و اما امامت ما با نرمی، الفت با همدیگر، وقار، تقیه، خوش برخوردی، پرهیزکاری و اجتهاد همراه است. پس مردم را در دینتان و در آنچه شما برآنید (امامت و ولایت)، تشویق کنید.» 60

3. تقیه فقهی

«فقه شیعه» در دوران 34 ساله امام صادق علیه السلام به نقطه اوج بالندگی و شکوفایی خود رسید، به گونه ای که به «فقه جعفری» معروف شد. روایات فقهی تقیه ای نیز رشد روز افزونی پیدا کرد. گستردگی تقیه و روایات تقیه ای به گونه ای بود که بعضی از یاران در استفتای مکاتبه ای خود تصریح می کنند که مسأله تقیه در میان نیست و خواستار بیان حکم در حالت عادی می شوند؛ 61 از جمله:

1. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام درباره جواز سجده بر گلیم می پرسد و امام علیه السلام جواب می دهد: «إذا كان فی تقية فلا بأس به؛ اگر در حالت تقیه باشد، اشکالی ندارد.» 62

2. امام صادق علیه السلام درباره کیفیت برگزاری نماز خود با اهل سنت چنین می فرماید: «فأما أنا فأصلي معهم و اريهم اتّي اسجد و ماسجد؛ من با آنان نماز می خوانم و چنین وانمود می کنم که سجده می نمایم، در حالی که سجده نمی کنم.» 63

3. امام صادق علیه السلام در روایتی سوگند دروغین به جهت تقیه را مجاز شمرده و برای شکستن آن کفاره ای قائل نمی شوند: «لا حنث و لا كفارة علی من حلف تقية يدفع بذلك ظلماً عن نفسه؛ کسی که به جهت تقیه و برای

دفع ظلم از خود، سوگند بخورد (و بعد خلاف آن عمل کند) این سوگند شکسته نمی شود و کفاره ای ندارد.» 64

4. تقیّه کلامی

به موازات رشد و بالندگی فقه شیعه به وسیله امام صادق علیه السلام، کلام و معارف شیعه نیز در این زمان توسط آن حضرت به نقطه اوج شکوفایی رسید و توانست در میان همه مذاهب کلامی رایج در آن روزگار، راه خود را پیموده و خود را در صدر مذاهب کلامی که در ضمن مبتنی بر اصول و قواعد قطعی بود، قرار دهد. لذا در میان اصحاب امام صادق علیه السلام به چهره های کلامی متبجّری همانند «هشام بن حکم» برخورد می کنیم که در مبارزات کلامی خود با دیگر مذاهب کلامی، همیشه بر آنها پیروز است؛ به طوری که امام علیه السلام هشام را با آنکه جوان نوری است، در صدر مجلس خود جای می دهد. با مراجعه به ابواب مختلف کلامی مشاهده می کنیم که قسمت عمده روایات کلامی شیعه و همچنین تقیّه کلامی از زبان امام صادق علیه السلام نقل شده است. حال با این توضیحات، به چند نمونه از تقیّه های کلامی امام، اشاره می نماییم:

1. از امام صادق علیه السلام پرسیدند: زده شدن گردن ها برای شما محبوب تر است. یا برائت از علی علیه السلام. حضرت فرمود: «رخصت (یعنی استفاده از تقیّه) برای من محبوب تر است.» و آنگاه به آیه نازل شده در شأن عمار استناد نمود. 65

2. در روایتی امام صادق علیه السلام چنین می فرماید: «ایّا کم و ذکر علیّ و فاطمة علیهما السلام فانّ النّاس لیس شیء ابغض الیهن من ذکر علیّ و فاطمة علیهما السلام؛ از آوردن نام علی و فاطمه علیهما السلام نزد مردم پرهیزید، زیرا آنها یادآوری این دو را از هرچیز دیگر ناخوش تر می دارند.» 66

علاوه بر تقسیم بندی مذکور، به حسب استفاده از آیات شریفه و روایات وارده، «تقیّه» دارای تقسیم بندی دیگری نیز می باشد: 67

1. تقیّه اکراهیه: عمل نمودن شخص مجبور هنگام اکراه و اجبار، برای حفظ جان و سایر شئون خود.
2. تقیّه خوفیه: انجام اعمال و عبادات بر طبق فتاوی رؤسای علمی اهل سنّت (در محیط آنها) و احتیاط کامل گروه اقلیت در روش زندگی و معاشرت با گروه اکثریت، برای حفظ جان و سایر شئون خود و هم مسلمانان.
3. تقیّه کتمانیه: کتمان مرام و حفظ مسلک و اختفای مقدار عدّه و قدرت جمعیت هم مسلمانان و فعالیت سّری در پیشبرد اهداف در موقع ضعف و هنگام مهیا نبودن برای انتشار مرام که مقابل فعالیت علنی در موقع قدرت و تهیّه قوای کافی است.
4. تقیّه مداراتیه: حُسن معاشرت و زندگی با اهل سنّت (اکثریت جامعه اسلامی) و حضور در مجامع و محافل عبادی و اجتماعی آنان، برای حفظ وحدت، اتّحاد اسلامی و تشکیل یک دولت با قدرت. اینک به ذکر روایاتی از امام صادق علیه السلام در هریک از انواع تقیّه می پردازیم:

تقیّه اکراهیه

عمر بن مروان خزاز روایت کرده: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: چهارچیز از امت من برداشته شده است: اوّل: امری که در انجام آن مضطر باشند.

دوم: کاری که فراموش نمایند.

سوم: امری که اجبار بر آن شده باشند.

چهارم: فعلی که فوق طاقت آنهاست.

و فرمود: این امر از کتاب خدا استفاده می شود68: «رَبَّنَا لَا تَوَاخِذْنَا اِنْ نَسِينَا اَوْ اَخْطَاْنَا رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا اَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَی الذِّیْنِ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَ لَا تُحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ» 69، «الَّا مَنْ اَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مَطْمَئِنٌّ بِالْاِيْمَانِ» 70. در این روایت شریف حضرت امام صادق علیه السلام از نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل نموده، یکی از امور برداشته شده از این امت، امری است که به انجام آن اکراه و اجبار شوند گرچه ترک واجب و فعل حرام باشد. حضرتش ذیل این حدیث به آیه ای که درباره عَمَّار نازل شده تمسک فرموده اند.

از اطلاق این روایت چنین استفاده می شود که حرمت یا وجوب امر مورد اکراه و اجبار، گرچه در نهایت اهمّیت و لزوم برای شخص مورد اکراه و یا برای محیط اسلامی اش باشد، برداشته شده و می تواند در فرض اوّل انجام داده و در فرض دوم ترک نماید. تقیّه برای افرادی که قلباً ایمان دارند، در مواقع اضطرار و خطر جانی جایز است و تقیّه اکراهیه، مطابق روش عقلا، برای حفظ هدف و غرض مسلکی و ترجیح اهم بر مهم است.

تقیّه خوفیه

1. حسن بن زید بن علی از حضرت امام صادق علیه السلام، از پدرش نقل می نماید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مکرراً می فرمود: «لا اِيْمَانُ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ؛ كَسَى كَ تَقِيَّةٍ نَكَدَ، دَارَا اِيْمَانٍ نِيَسَتْ.» و می فرمود: خدای تعالی فرموده: «الَّا اَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً» 71.

نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ذیل کلامش لزوم تقیّه را مطرح نموده و جهت بیان آن، متمسک به آیه 28 سوره آل عمران شده اند، که خداوند فرموده: فقط در مورد ترس از محذور و به خاطر دفع ضرر، تقیّه خوفیه نمایند و در ظاهر با کفّار دوستی و همبستگی کنید.

2. حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «استعمال التَّقِيَّةِ لَصِيَانَةِ الْاِخْوَانِ فَانْ كَانَ هُوَ يَحْمِي الْخَائِفَ فَهُوَ مِنْ اَشْرَفِ خِصَالِ الْكِرَامِ؛ عَمَلٌ بِهٖ تَقِيَّةٌ، لِجَفْظِ بَرَادِرَانِ اِيْمَانِي اِسْت.» و اگر عمل مذکور بیمناکی را از هراس رها شده و حفظ نماید، شریف ترین علائم کرم و بزرگواری است. 72

3. شیخ طوسی مسنداً از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده: «عَلَيْكُمْ بِالتَّقِيَّةِ فَانَّهُ لَيْسَ مَنَّا مَنْ لَمْ يَجْعَلْهَا شِعَارَهُ وَ دَثَارَهُ مَعَ مَنْ يَأْمَنُهُ لِتَكُونَ سَجِيَّةً مَعَ مَنْ يَحْذَرُهُ» 73؛ موالیان ما! همیشه ملازم با تقیّه باشید. همانا کسی که در حال ایمنی و نزد افراد بی آزار تقیّه را شعار و لباس خود ننماید تا عادت او شده و در مورد خوف و نزد ستمکار فراموش نکند، از ما نیست.

در این روایت، امام صادق علیه السلام شیعیان خود را دستور به تمرین وظیفه تقیّه می فرماید تا در مورد خوف و پیش آمد ناگهانی، به طور طبیعی مهتای انجام وظیفه باشند.

تقیّه کتمانیه

1. معلی بن خنیس روایت کرده: حضرت صادق علیه السلام فرمود: «يَا مَعْلِي! اَكْتُمْ اَمْرَنَا وَ لَا تَذْعُهُ فَانَّهُ مِنْ كَتْمِ اَمْرِنَا وَ لَمْ يَذْعُهُ اَعَزُّهُ اللهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَ جَعَلَهُ نَوْرًا بَيْنَ عَيْنِيهِ فِي الْآخِرَةِ يَقُوْدُهُ اِلَى الْجَنَّةِ. يَا مَعْلِي! مَنْ اِذَاعَ اَمْرَنَا وَ لَمْ يَكْتُمْهُ اَدَّلَهُ اللهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَ نَزَعَ النُّورَ مِنْ بَيْنِ عَيْنِيهِ فِي الْآخِرَةِ وَ...؛ ای معلی! طریقه ما را مخفی دار (سراً)

ترویج نما) و به طور آشکار منتشر منما، چه هرکس امر ما را مکتوم داشته و نزد عامّه مردم آشکار ننماید، روش او را خدا در دنیا موجب عزّتش نموده و در آخرت به شکل نوری بین دو چشم او ظاهر می نماید تا او را به سوی بهشت رهسپار کند. ای معلّی! هرکس ولایت و امر ما را آشکار نموده و از کتمان و مستوری خارج نماید، خدا روش او را موجب خواری او در دنیا و برطرف شدن روشنایی بین دو چشمش در آخرت می نماید و روش او به شکل تاریکی بین دو چشمش در آمده تا او را به سوی آتش رهسپار نماید. ای معلّی! تقیّه از دین من و دین پدران من است. کسی که روشش تقیّه نیست، بهره ای از دین ندارد. ای معلّی! همان طور که خدا دوست دارد آشکار (هنگامی که اهل حق واجد اکثریت و قدرتمند هستند) عبادت شود، همچنین دوست دارد (هنگام ضعف و اقلیت اهل حق) مخفی و به روش سرّی اطاعت گردد.» 74

با تفکّر و دقّت در این روایت (صدراً و ذیلاً) گفتار ما در باب این نوع تقیّه نیز روشن شده و این قسم تقیّه هم به کیفیت مذکور استفاده می شود؛ زیرا در صدر روایت، رئیس مذهب جعفری به گروه خود دستور داده، به طریقه و مسلک او و پدران او که در آن زمان در اقلیت و ضعف بودند، به طور سرّی عمل نموده و از عامّه مردم (اهل سنّت) مخفی نگه دارند. در اثنای روایت، تقیّه را از دین خود و پدران بزرگوارش معرّفی کرده و در ذیل روایت، از این عمل به «عبادت سرّی» تعبیر فرموده است. اضافه بر این، از تعبیر ایشان از روش مذکور به «روشنایی دو چشم» استفاده می شود: این روش، طریق عمل به دین، راهنما و رساننده ما به واقعیّات مذهب است و تقیّه باید متکفّل عمل به تمام احکام یا مُعْظَم (اکثریت) آن باشد که این مقصود، انحصار به تقیّه کتمانیه (اتّخاذ طریق سرّی مطمئن در عمل به تمام احکام و ترویج آن) دارد. لذا می توان گفت: تمام روایاتی که در آن اطلاق دین بر تقیّه شده، دلالت بر تشریع این نوع و این نحوه تقیّه دارد. 75

2. حضرت صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش، از حضرت امیرمؤمنان علیهم السلام نقل فرموده: «التَّقِيَّةُ دِينِي وَ دِينُ أَهْلِ بَيْتِي؛ تقیّه، دین من و دین اهل بیت من است.» 76

تقیّه مداراتیّه

1. مُدرک از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَرَى مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَى نَفْسِهِ فَحَدَّثْتَهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ تَرَكَ مَا يَنْكُرُونَ؛ خدا بنده ای را رحمت کند که دوستی مردم را (به واسطه حُسن معاشرت و صَحّت روش) به خود جلب نماید و سپس در حدود فهم و درک آنها نقل احادیث نموده و از نقل اموری که مورد انکار آنهاست، خودداری کند.» 77

2. معاویة بن وهب روایت کرده: از حضرت امام صادق علیه السلام سؤال کردم: وظیفه ما در معاشرت با گروه خود و با فرقه های دیگر اسلامی که در محیط ما هستند و ما با آنها سر و کار و آمیزش داریم، چیست و چه نحوه معاشرتی سزاوار ماست؟ فرمود: «تَوَدُّونَ الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ وَ تَقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَ عَلَيْهِمْ وَ تَعُودُونَ مَرْضَاهُمْ وَ تَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ»؛ امانات همه آنان را مسترد داشته، در موقع مخاصمه و ترافع نزد حاکم، بر نفع درستکار و ضرر گناهکار و نادرست، اقامه شهادت نموده، بیماران شان را عیادت کرده و در مراسم تدفین مردگان شان شرکت کنید.»

دلیل بر تشریع «تقیّه مداراتیّه» در روایات مذکور از محضر اهل بیت علیهم السلام، به ویژه حضرت امام صادق علیه السلام، مطابق آیات عدیده قرآنی: دستور به اتّحاد مسلمانان، کنار گذاردن اختلافات و موجبات تفرقه، اجتناب از دوستی حقیقی و همکاری مسلمانان با کفّار و اجانب می باشد. 79

با ذکر نمونه ای چند از احادیث امام صادق علیه السلام در باب انواع تقیّه و جایگاه آن در زمان آن حضرت، به خوبی آشکار می گردد که «تقیّه» به معنی خودداری و حفظ نفس در مواقع خطر، از شیوه های عقلانی است که در هر زمان برای بشر مطرح بوده است و در دوران امامت امام صادق علیه السلام شدیدترین حال خود را داشته است و مهم ترین دلیل برای کاربرد آن اصولاً حفظ جان و تثبیت اعتقادات دینی و احکام الهی می باشد. همچنین ذکر گردید که تشخیص مورد تقیّه، به این که ضرورت و ناچاری باشد، با خود شخص است. 80

پی نوشت ها :

1. معجم مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانی، ص 568؛ لسان العرب، ابن منظور، ج 15، ص 377.
2. لسان العرب، ج 15، ص 378.
3. ر. ک: النحو الوافی، حسن عباسی، ج 3، ص 209 و 210.
4. این مطلب با استفاده از درس تفسیر آیه الله جوادی آملی نقل گردیده است. ذیل تفسیر آیه 28 سوره آل عمران.
5. القواعد الفقهیّه، ناصرمکارم شیرازی، ج 1، ص 386.
6. شرح عقائد الصدوق، شیخ مفید، ص 241.
7. مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، ج 2، ص 729.
8. جایگاه و نقش تقیّه در استنباط، نعمت الله صفری، ص 47 و 48.
9. مکاسب، رساله التّقیّه، شیخ انصاری، ص 320.
10. القواعد الفقهیّه، سید بجنوردی، ج 5، ص 43.
11. روح المعانی، ابوالفضل آلوسی، ج 3، ص 121.
12. المنار، سیدمحمد رشید رضا، ج 3، ص 280.
13. فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، ج 12، ص 136.
14. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج 75، ص 419، ح 74، به نقل از امام صادق (ع).
15. وسائل الشیعه، حرّ عاملی، ج 11، ص 463، ح 16، به نقل از امام صادق (ع).
16. انعام / 76 - 79.
17. صافات / 89.
- در بعضی از روایات، این کلام از باب «توریّه» دانسته شده و توجیهات مختلفی از سوی علامه مجلسی (ره) در ذیل آن بیان شده است. (بحارالانوار، ج 75، ص 407، ح 4).
18. انبیاء / 62.
19. ر. ک: الکشاف، ابوالقاسم زمخشری، ج 3، ص 124؛ المیزان، سید محمدحسین طباطبایی، ج 14، ص 300.
20. بحارالانوار، ج 75، ح 44 و 45؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 464، ح 17 و 18.
21. یوسف / 70.
22. المیزان، ج 11، ص 238.

23. طه / 43 و 44.
24. بحارالانوار، ج 75، ص 396، ح 18.
25. وسائل الشیعه، ج 11، ص 18، ح 8 و ر. ک: مجمع البیان، امین الاسلام طبرسی، ج 8، ص 512.
26. مؤمنون / 28.
27. بحارالانوار، ج 75، ص 429، ح 88.
28. همان، ج 14، ص 425، ح 5.
29. الکشاف، ص 170.
30. ر. ک: جایگاه و نقش تقیّه در استنباط، ص 61 - 70 و مقاله تقیّه و جایگاه آن در احکام عبادی و حقوقی، سید هاشم بطحائی، مجله مجتمّع آموزش عالی قم، ش 12 (ویژه حقوق) سال چهارم، بهار 1381.
31. مجمع البیان، ج 6، ص 389.
32. نحل / 106.
33. ر. ک: جایگاه و نقش تقیّه در استنباط، ص 70 و 71.
34. التفسیر الکبیر، فخرالدین رازی، ج 8، ص 12.
35. المنار، ج 3، ص 281.
36. تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر دمشقی، ج 2، ص 609.
37. الکشاف، ص 637.
38. التبیان فی تفسیر القرآن، طوسی، ج 2، ص 435.
39. الکشاف، ص 637.
40. بقره / 195.
41. وسائل الشیعه، ج 11، ص 467.
42. ر. ک: مقاله تقیّه و جایگاه آن در احکام عبادی و حقوقی.
43. وسائل الشیعه، ج 11، ص 483.
44. ر. ک: مسأله التقرب بین اهل السنة والشیعه، القسم الاول، ص 330.
45. برای آشنایی از جانیات منصور دوانیقی، ر. ک: مروج الذهب، مسعودی، ج 3، ص 301 - 317.
46. بحارالانوار، ج 75، ص 393 - 443.
47. الارشاد، شیخ مفید، ج 2، ص 179.
48. ر. ک: غالیان، کاوشی در جریان ها و برآیندها، نعمت الله صفری.
49. وسائل الشیعه، ج 3، ص 279، ح 6.
50. همان، ص 280، ح 9.
51. بحارالانوار، ج 75، ص 434، ح 97.
52. وسائل الشیعه، ج 10، ص 357، ح 3.
53. همان، ص 413، ح 1.
54. بحارالانوار، ج 75، ص 411، ح 61.
55. همان، ص 399، ح 38.

56. بقره / 83.
57. بحارالانوار، ج 75، ص 401، ح 42.
58. همان.
59. همان، ص 419، ح 73.
60. وسائل الشیعه، ج 5، ص 430، ح 9.
61. همان، ج 3، ص 251، ح 4.
62. همان، ص 596، ح 3.
63. همان، ج 5، ص 385، ح 8.
64. بحارالانوار، ج 75، ص 394، ح 10.
65. وسائل الشیعه، ج 11، ص 479، ح 12.
66. همان، ص 486، ح 2.
67. ر. ک: تقیّه در اسلام، علی تهرانی، چاپ فیروزیان، مشهد 1354 ش.
68. وسائل الشیعه، کتاب امر به معروف، باب 25.
69. بقره / 286.
70. نحل / 106.
71. وسائل الشیعه، کتاب امر به معروف، باب 24.
72. همان، باب 28.
73. همان، باب 24.
74. همان، باب 31.
75. تقیّه در اسلام، ص 59 - 65.
76. مستدرک الوسائل، میرزا حاجی نوری، کتاب امر به معروف، باب 23.
77. وسائل الشیعه، کتاب امر به معروف، باب 26. 78. همان، کتاب حجّ، باب 1 از ابواب احکام العشرة.
79. ر. ک: تقیّه در اسلام، ص 84 - 93؛ رساله ای در تقیّه، عبدالرضا ابراهیمی.
80. ر. ک: میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج 14، (ترجمه فارسی)، باب تقیّه؛ مکاسب، شیخ مرتضی انصاری؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج 4؛ اصول کافی، کلینی، ج 2؛ مبانی تکملة المنهاج، موسوی خویی، ج 2؛ جواهرالکلام، محمدحسن نجفی، ج 32 و مبانی و جایگاه تقیّه در استدلالهای فقهی، محمدحسین واثقی راد.